

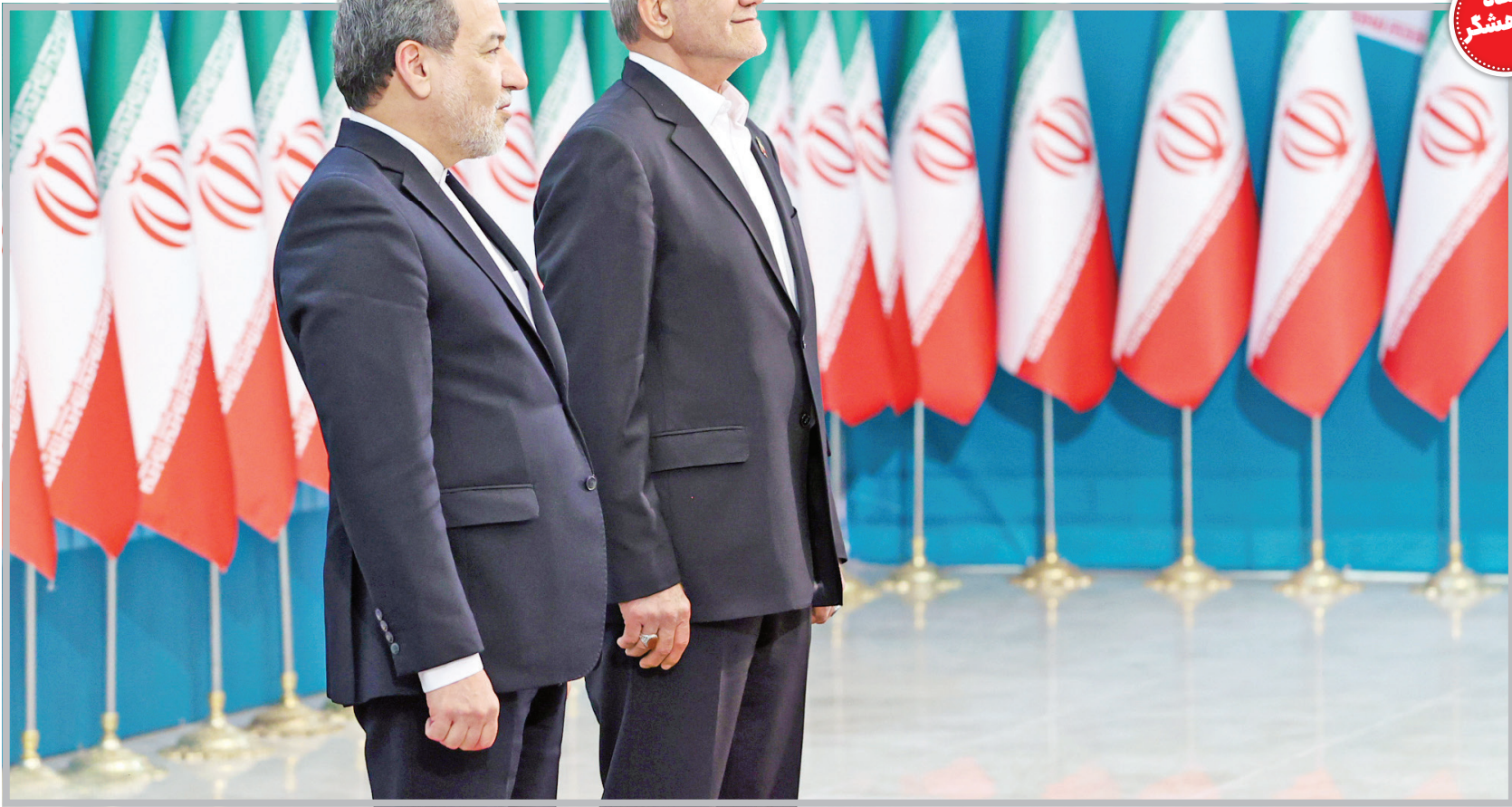
زیاده خواهی غرب
باعث شکست مذاکرات شد

کمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی و وزیر پیشین امور خارجه در گفت‌وگویی با پایگاه خبری رهبر معظم انقلاب در خصوص دلایل شکست مذاکرات هسته‌ای با غرب می‌گوید: «با نتیجه‌ای که از مذاکرات اخیر گرفتیم، در صحنه‌ی هسته‌ای دیدیم که این‌ها قائل به یک مذاکره‌ی منطقی نیستند و فراتر از مسئله‌ی هسته‌ای، می‌خواهند محدودیت‌های بیشتری بر ایران اعمال کنند. خب طبیعتاً مسئله‌ی موشکی و مسئله مقاومت موضوعاتی نیستند که ایران بخواهد وارد مذاکره درباره آن‌ها بشود. بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که ما در عین اینکه منطق خودمان را برای افکار عمومی بیان می‌کنیم و آمادگی خودمان را برای یک مذاکره‌ی اصولی ابراز می‌کنیم، تن به چنین مذاکراتی ندهیم. البته مذاکره‌کنندگان ما همواره واقعاً تلاش کرده‌اند که از میدان مذاکره فرار نکنند. در همین سفر اخیر آقای رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه به نیویورک، تلاش زیادی شد که بالاخره در آخرین لحظات، مذاکره درستی انجام بگیرد و به نتیجه برسد، ولی طرف‌های مقابل نپذیرفتند؛ این نشان می‌دهد که منطق ما قوی است، منطق آن‌ها قوی نیست و با توشل به زور می‌خواهند به اهداف خودشان برسند.» خرازی ادامه داد: «در دوران دولت آقای خاتمی، مذاکرات هسته‌ای با اروپایی‌ها شروع شد و مذاکرات پیش می‌رفت، اما آن‌ها زیاده‌خواهی کردند. در سعدآباد، وقتی که آمدند با آقای روحانی ملاقات داشتند و مذاکره کردند، گفتند شما غنی‌سازی را تعلیق کنید تا ما به یک نتیجه مرضی‌الطرفین برسیم. خب ما تعلیق کردیم، اما آن‌ها گفتند باید یک تضمین عینی به دست بیاوریم که شما دنبال سلاح هسته‌ای نیستید. ما گفتیم ما هم یک تضمین محکم می‌خواهیم برای اینکه شما تحریم‌ها را بر خواهید داشت؛ اما در عمل، آن‌ها آمادگی نداشتند که تحریم‌ها را بردارند و فقط می‌خواستند این تعلیق به توقف دائمی مبتل بشود. بنابراین، در آخرین روزهای ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، تعلیق شکسته شد؛ زیرا ایشان دیدند که ادامه این کار به جایی نمی‌رسد و آن‌ها صرفاً می‌خواستند توقف غنی‌سازی را بر ایران تحمیل کنند.» وی تاکید کرد: «در خود دولت آقای خاتمی همه به این نتیجه رسیدند که واقعاً ادامه‌ی این کار به جایی نمی‌رسد و صرفاً باعث تضییع حقوق جمهوری اسلامی می‌شود؛ بنابراین، تعلیق را شکستند، تأسیسات هسته‌ای بوسی‌اف اصفهان را راه‌اندازی کردند و به این ترتیب، مرحله جدیدی آغاز شد، چون عزت و شرافت جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد که ما زیر بار زور یا بازی‌های سیاسی آن‌ها نرویم.» وزیر پیشین امور خارجه گفت: «در دوره‌های بعد هم چون احساس می‌شد آمادگی برای یک مذاکره‌ی واقعی وجود دارد، در دولت آقای روحانی مذاکرات برجام انجام گرفت و به نتایجی رسید، اما در عمل دیدیم که آمریکایی‌ها از ابتدا همکاری نکردند و بعد در دوره‌ی ترامپ از مذاکرات خارج شدند، اروپایی‌ها هم تعهداتشان را انجام ندادند. این‌ها نشان می‌دهد که گرچه ما نباید از مذاکره فرار کنیم و باید در میز مذاکره باشیم، ضمناً باید مراقب باشیم چیزی بر ما تحمیل نکنند و اگر خواستند تحمیل کنند، در برابر آن پایستیم، در برخورد‌های اخیر با اروپایی‌ها هم همین فرایند طی شد؛ ما آماده مذاکره بودیم، اما آن‌ها می‌خواستند بر ما تحمیل کنند. آن‌ها سه شرط گذاشتند که با اجرای آن سه شرط، اسنپ‌بک را شش ماه به تأخیر بیندازند؛ حتی در این زمینه هم ما اعطاف‌هایی نشان دادیم، اما آن‌ها آمادگی پذیرفتن این موارد را نداشتند. اگر مذاکره بر اساس اصول منطقی باشد و عزت جمهوری اسلامی رعایت شود، ما آمادگی داریم مذاکره کنیم؛ الان هم آمادگی داریم مذاکره کنیم، مشروط بر اینکه اصول حاکم بر مذاکره رعایت شود.»

خرازی تاکید کرد: «در اینکه ما توانایی هسته‌ای داریم تردیدی نیست؛ اما سیاست ما همواره شفاف بوده، بر اساس فتوایی که رهبر انقلاب اسلامی داده‌اند که تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی حرام است. آن‌ها گمان می‌کنند این سیاست واقعی نیست و ممکن است روزی ایران بخواهد دنبال سلاح هسته‌ای برود. در واقع، فرهنگ ما را هم نشناخته‌اند؛ زیرا وقتی رهبر انقلاب اسلامی فتوایی می‌دهند، آن فتوا لازم‌الاجرا است و باید همه اجرا کنند. ما به روش‌های مختلف تلاش کرده‌ایم به آن‌ها نشان دهیم که تصمیم جمهوری اسلامی این‌گونه نیست که دنبال سلاح هسته‌ای برود. ما البته مشکلات اساسی‌ای با آمریکا و غرب داریم که تنها مسئله هسته‌ای نیست؛ از اول انقلاب هم این مشکلات وجود داشته است و بنابراین، این موضوعات به عنوان ابزارهای فشار علیه جمهوری اسلامی به کار می‌روند تا آن‌ها به اهدافشان برسند و مشکلات خود را حل کنند.»

عکس: جماران

نگاه پژوهشگر



نقش سیاستمدار شجاع

نباید اجازه داد که ترس مشروع مردم ایران به استیصال بدل شود

معلول به جای علت، مسیر برون‌رفت از دشواری‌هایی را ناهموار می‌کند و سدی بزرگ بر سر راه اندیشه خردورزانه در یافتن راه حلی عقلانی است. به کلام نیچه «خطایی خطرناک‌تر از نشان دادن پیامد به جای علت نیست و من این را ویرانی راستین عقل می‌نامم». ترس ویرانگر عقل است و آنچه را استاندارد «روشن‌نگریستن به هر آنچه هست»، می‌نامد، ناممکن می‌سازد.

اما پرسش مهم این است که منبع ترس چیست؟ آیا ترس از وضعیت جاری امور ناشی می‌شود یا علت آن، تردید و عدم قطعیت از آینده است؟ به نظر می‌رسد منشأ ترس را باید در آینده جست‌وجو کرد. به سخن آدام اسمیت، «ترس بازنمایاننده چیزی نیست که اکنون احساس می‌کنیم بلکه بازنمایاننده آن چیزی است که در زمانی دیگر باید متحمل شویم». ترس موجود در جامعه ایران از وضعیت کنونی نیست بلکه ریشه در تصویری دارد که آنان از آینده دارند.

اگر تداول وضعیت کنونی تضمین می‌شود، در اصل هیچ ترسی وجود نداشت، اما اکنون در ایران گویی هیچ‌کس نمی‌تواند به پایداری شرایط حاکم امیدوار باشد. باز به کلام دیوید هیوم باید یادآور شد که «اگر رخ‌دادی، یقینی و قطعی می‌بود، یا موجب اندوه می‌شد یا سبب شادمانی؛ اما آن هنگام که رویداد آینده احتمالی

عمر را در انتظار نشسته‌اند. آرزو نداشتن به معنای مرگ است و رخت برپستن امید جز حرکتی تدریجی به سوی نیستی معنای دیگری ندارد. باید همونا با پاسکال «از این سکوت اثیری حاکم بر فضای جامعه هراسان بود.» حس تعلیق، ترسی هراس‌انگیز را بر جامعه مستولی کرده است.

افزون بر جامعه، گویی در بین تصمیم‌گیران سیاست خارجی نیز تردیدی به آینده وجود دارد. از بررسی اقدامات دستگاه سیاست خارجی پس از جنگ ۱۲ روزه چنین برمی‌آید که هنوز استراتژی منسجمی برای عبور از تنگنای حاکم طراحی و اجرا نشده است. شتاب تحولات آنچنان سریع و ماهیت‌شان آنچنان پیچیده است که اگر بر تردید موجود غلبه نشود، تصمیم‌گیری عقلانی را با چالشی جدی مواجه خواهد کرد.

حاکم‌شدن ترس، پیامدی زیان‌بار برای یک جامعه است و اگر زود درمان نشود به دردی مزمن بدل خواهد شد که دیگر چاره‌ناپذیر خواهد بود. ترس، ناگوارترین احساسی است که می‌تواند نظم امور را برپشان کند. به سخن مونتینی، «هیچ احساسی بیشتر از ترس نمی‌تواند به این سرعت داوری ما را از تعادل خارج کند». ترس، ویرانگر داوری عقلانی است و حاکم‌شدن آن، یافتن علل راستین بحران‌ها را دشوار می‌سازد. ترس با نشان دادن



مجید محمدشریفی

استادیار گروه روابط بین‌الملل
دانشگاه خوارزمی

بی‌تردید ایران یکی از دشوارترین برهه‌های تاریخی خویش را سپری می‌کند. انباشت بحران‌ها، زیست مردم ایران را دستخوش تشویشی بی‌سابقه کرده است. هم‌افزایی ناملایمات داخلی با مشکلات خارجی، تعلیق را به عنوان یگانه افق پیش روی ایرانیان پدیدار کرده است. تصویر زندگی کنونی مردم ایران بازتاب این واقعیت است که سکوت سایه‌افکنده بر جامعه نه نشانه رضایت‌مندی بلکه گویای حاکم‌شدن تردیدی ژرف به آینده است. مردم ایران سر در گریبان در سکوت بارها این پرسش را با خود تکرار می‌کنند که چه خواهد شد؟ همگان انتظار رخ‌دادی را دارند که نه ماهیت آن را می‌شناسند و نه از پیامدهای آن آگاهی دارند. همین تعلیق به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مردم بدل شده است و تمامی شئون حیات آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. زندگی جز حرکت کردن نیست و هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از حرکت باشد و آن‌گاه که مردمی از حرکت باز می‌ایستند، یعنی آمیدی به بهبود ندارند و تنها گذران

بستن تنگه، از حرف تا عمل؟

تفکر نیز یک اشتباه محاسباتی در خود داشته باشد. ایالات متحده، به‌ویژه در دولت فعلی، صرفاً به دلیل توقیف یک یا دو کشتی توسط ایران، احساس فشاری برای کاهش فشار بر ایران نخواهد کرد. بلکه برعکس، اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، واشنگتن از این موضوع به عنوان توجیهی برای اتخاذ رویکردی به مراتب تهاجمی‌تر برای حفاظت از ترافیک دریایی در داخل و خارج از تنگه هرمز استفاده خواهد کرد؛ و این یعنی ورود به یک سیکل تنش شدید که معلوم نیست چه سرانجامی داشته باشد.

علاوه بر این، مسدود کردن ترافیک دریایی در تنگه هرمز کار بسیار دشواری است. نباید درباره چنین کار بزرگی، با ادبیاتی ساده‌انگارانه صحبت کرد؛ به‌طوری‌که این اقدام بزرگ به یک مطالبه ساده در ادبیات سیاست کشور تبدیل شود. واقعیت این است که حتی اگر ایران بتواند اختلالاتی در عبور و مرور تنگه هرمز ایجاد کند، باز نخواهد توانست این تنگه را برای مدت زمان قابل توجهی بسته نگه دارد.

از سوی دیگر اگر دو کشور در جهان وجود داشته باشند که کمترین علاقه را به جنگ بین ایران و آمریکا دارند، آن دو کشور خود ایران و آمریکا هستند. اما روی دیگر سکه این است که منافع همیشه تعیین‌کننده چگونگی وقوع درگیری نیستند. فرض کنید ایالات متحده اعلام کند که قصد دارد ۵۰۰ سرباز را در پایگاه هوایی اش در عربستان سعودی مستقر کند تا سامانه‌های دفاع

خاورمیانه وابسته بودند. ترکیه ۷۸ درصد، فرانسه ۲۴ درصد و بریتانیا ۱۰ درصد نفت خود را از این منطقه تأمین می‌کرد. در سال ۲۰۱۸، این اعداد بسیار کمتر شدند - به ترتیب ۷ درصد، ۴ درصد و صفر درصد. به استثنای ژاپن، کشورهایی که بیشترین آسیب را از اختلال در ترافیک دریایی در تنگه هرمز می‌بینند، کشورهایی نیستند که ایالات متحده تمایلی به کمک به آنها داشته باشد؛ این کشورها عبارتند از هند (که ۵۰ درصد از نفت خود را به این منطقه وابسته است)، کره جنوبی (۶۲ درصد) و به طور فزاینده‌ای چین (۲۱ درصد).

در نتیجه، بعید است که این اقدام تأثیر مورد نظر ایران را داشته باشد. تهران به شدت به دنبال اهرمی است که بتواند از آن برای وادار کردن ایالات متحده به کاهش فشار نظامی و اقتصادی استفاده کند. استفاده از اهرم غنی‌سازی اورانیوم تاکنون کارساز نبوده است بنابراین تلاش می‌شود تا به ایالات متحده و جهان نشان داده شود که اگر فشار را از روی ایران بردارند، ایران مجبور خواهد شد در مقابله با فشارها به مسدودکردن ترافیک نفتی از خلیج فارس، قیمت نفت را به شدت افزایش دهد. از برخی جهات به نظر می‌رسد که این



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

تهدید به بستن تنگه هرمز و خروج از ان‌پی‌تی، طی ماه‌های اخیر بارها و بارها تکرار شده است. فارغ از اینکه تکرار یک تهدید و عملی نکردن آن تا چه میزان می‌تواند از بار افت‌گذاری آن تهدید بکاهد، بد نیست به عملی بودن چنین تهدیدی نگاهی بیاندازیم. از سال‌ها پیش و به‌خصوص بعد از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، ایران در تلاش است تا نشان دهد که واقعاً می‌تواند آزادی کشتیرانی را در تنگه هرمز مختل کند. از سال ۱۹۴۵، قدرت و جذابیت واقعی جهانی ایالات متحده بر دفاع از تنگه هرمز و حفظ امنیت این آبراه مهم استوار بوده است. ایران در گذشته، به‌ویژه در اواخر جنگ هشت‌ساله با عراق، ترافیک دریایی در خلیج فارس را مختل کرده است. اما از آن زمان یک چیز مهم تغییر کرده است. متحدان کلیدی ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ به شدت به نفت

نگاه هم‌میهن